

تاریخ شکست نخوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

صفحه ۲

سنتهای مبارزاتی طبقه کارگر به بهانه اظهارات اخیر رضا مقدم

سیاوش دانشور

صفحه ۵

کمونیست می پرسد

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

با پروین کابلی

صفحه ۱۰

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تبلیغات جنگ طلبانه اپوزیسیون پروغرب محکوم است!

صفحه ۱۱

کمونیست می پرسد؛

اهداف گسترش جنگ و حملات نظامی در منطقه چیست؟ فلسطین، یمن، عراق، سوریه، پاکستان

صفحه ۱۲

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

صفحه ۱۵

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

۷۳۷ مستقلی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

جمعه ۲۰ بهمن ۱۴۰۲ - ۹ فوریه ۲۰۲۳

اعلامیه حزب کمونیست کارگری

– حکمتیست در باره "انتخابات"

رژیم اسلامی

مردم رأی شان را داده اند:

سرنگونی انقلابی تمامیت

نظم اسلامی سرمایه داران!

فرصت باقیمانده تا ۱۱ اسفند ۱۴۰۲، موعد "انتخابات" دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس "خبرگان رهبری"، مجالی برای یک تعرض انقلابی به کلیت حکومت اسلامی است. فرجه ای برای حمله به حکومت اعدام، به نمایش مُضحک صف قاتلین و شکنجه‌گران و سرمایه‌دارانی که خون مردم را در شیشه کردند، به کل باندهای حکومت که مستقل از اختلافات میکروسکوپی و درون خانوادگی‌شان جملگی در حفظ نظام اسلامی ذینفعند. امکانی برای عقب راندن رژیم و شکست تمام عیار آن و دورخیزی مجدد برای به گور سپردن جمهوری اسلامی.

از منظر مردم و جامعه ای که تغییر می‌خواهد، انتخابات در ایران هیچوقت معنا نداشته است و آنجا هم که بخشهایی از جامعه به منطق "انتخاب بین بد و بدتر" تاسی کرده‌اند، حاصلی جز بدترین ندیده‌اند. بعد از برآمد انقلابی شهریور ۱۴۰۱، هر کسی و هر جریانی که از "انتخابات" و دخیل بستن به "صندوق رأی" با هر روایتی سخن می‌گوید، کارگزار خامنه ای است. سوال واقعی برای باندهای حکومتی هم "انتخابات" نیست، بلکه تقسیم مجدد قدرت و دسترسی به منابع چپاول است. سوال مهمتر برای آنها بقای نظام و کسب مشروعیت فرمال حقوقی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعلامیه حزب کمونست کارگری - حکمتیست در

باره "انتخابات" رژیم اسلامی

مردم رأی‌شان را داده اند:

سرنگونی انقلابی تمامیت نظم اسلامی

است. همه‌شان میدانند که اکثریت عظیمی از دین و آئین‌شان بیزارند، میدانند اگر دست مردم برسد نسل‌شان را برمی‌دارند، میدانند ارزشی برای آخوند و دایناسورهای مجلس خبرگان و آدمکشان و شکنجه‌گرانی که در هیأت وکیل مجلس ظاهر میشوند قائل نیستند. سوال مردم انقلابی اما برهم زدن بازی بالائی‌ها و برگرداندن ورق سیاست به نفع پائینی‌ها است. سوال مردم رفتن بسوی انقلاب اجتماعی است. مشغله جامعه تمام کردن کار ناتمام است. لذا باید سیاست و تاکتیک فعالی در برخورد به "انتخابات" داشت که پاسخگوی این نیازها باشد، با دوره انقلابی و موقعیت بحرانی و شکننده رژیم اسلامی، با تناسب قوای واقعی در جامعه و صف بندی طبقاتی لحظه حاضر منطبق باشد.

یک سیاست انقلابی در برخورد به "انتخابات"، عدم شرکت وسیع و دخالت فعال است. ما از "تحریم" سخن نمی‌گوییم، این حکومت و انتخاباتش مادون تحریم است، ما از عدم شرکت و به شکست کشاندن قدرتمند این مضحکه سخن می‌گوییم. امروز هر باندی از اصلاح طلب تا دیگر مغضوبین حکومتی تا اپوزیسیون حاشیه رژیم از مکتب تا ملیگرا، هر کسی از انتخابات با هر شرایطی حرف می‌زند باید مورد هجوم زنان و مردان انقلابی باشد. کارگران در صف اول با صدای بلند اعلام کرده اند؛ "ما دیگر رای نمی‌دهیم!!" خیلی از آنها قبلاً هم در این نمایش شرکت نکردند، آنها دارند جهت عمومی جامعه را اعلام میکنند. با عدم شرکت وسیع و قاطع در سیرک جنایتکاران و رویارویی فعال با مبلغان آن و شکست دادن پروژه رژیم، راه سرنگونی را هموار می‌کنیم.

فراخوان حزب کمونست کارگری - حکمتیست اینست فرجه کنونی را به حرکتی اعتراضی و فعال برای شکست تبلیغات و مانورهای انتخاباتی رژیم بدل کنیم. اجازه ندهیم در هیچ دانشگاه، مناطق در شهر و روستا، معرکه "انتخاباتی" راه بیاندازند. باید صریح و قاطع و انقلابی به هر کسی که در این نمایش کاندید میشود هشدار داد در کنار خامنه‌ای‌ها و قاتلین فرزندان ما ایستاده اند و باید پاسخگو باشند. نه فقط به قاتلین و شکنجه‌گران آزادیخواهان، به زندانیان و استثمارگران، به اوباش سیاسی و نظامی حکومت اسلامی "رای" نمی‌دهیم بلکه همه جا پوسترها، بیلبردها و تبلیغات این فرصت‌طلبان و کاسه‌لیسان را پائین بکشیم و آتش بزیم. نباید اجازه بدهیم این اوباش سیاسی و نظامی روی سنگفرش خون و پیکر جانباختگان و عزیزان ما راه بروند و رژیم آدمکشان اسلامی را مرمّت کنند. فراخوان ما اینست مناسبیت "انتخابات" را به اعتراضی همه جانبه تبدیل کنیم و برای سرنگونی انقلابی کل بنیادهای حکومت استبداد و استثمار سنگرهایمان را محکم کنیم. این جنایتکاران در موقعیت "انتخاب" شدن نیستند؛ دستجمعی باید بجرم جنایت علیه مردم محاکمه شوند. حکومت اسلامی باید برود!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونست کارگری - حکمتیست

۱۶ بهمن ۱۴۰۲ - ۵ فوریه ۲۰۲۴

تاریخ شکست نخوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت



می‌گویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه می‌گذارد، هر چند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله‌ها و دنیا‌های ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی‌ای، مثلاً خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می‌آید جای ابهام باقی نمی‌گذارد. انقلاب: افراط: انقلاب: خشونت: انقلاب: استبداد: انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه‌ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلاً به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره‌ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره‌های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته‌اید و بازگشت لشکر شکست خورده‌ای را مبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببینید. اما این جماعت مشت گره کرده اند.

تاریخ شکست نخوردگان،

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نینجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخشی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه سنیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تأثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست،

از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آله و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آله و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسیبین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خز عیلات ممکن است بدرد کاربرد شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کیک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر

تاریخ شکست نخوردگان، چند کلمه به یاد

انقلاب ۵۷

منصور حکمت

سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای مولکین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجایی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اوپسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهرا فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفاتی و با زرمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

این مقاله مجددا در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.
به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۴۰
۲۱ بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۰۰۱

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

"... نیروهایی که حکومت اسلامی را بزرگ میکشند زیر بار یک رهبری واحد نخواهند رفت.
این بار خامی و خوشبختی انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. جنبش سرنگونی طلب اینبار به مراتب تحزب یافته خواهد بود.
احزاب و نیروهای سرنگونی طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند.
اینها الترناتیو حکومتی واحدی را تمییز نهند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مثابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند. و جدال واقعی میان این الترناتیوها و افقاها، میان جنبشهای طبقاتی و پرچمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی طلبی بیشتر اوج میگیرد.
بنظر من با سرنگونی رژیم اسلامی، جنبش توده‌ای پشت در درون خود پلاریزه میشود. صف بندی جدیدی، له و علیه پرچم کارگری- کمونیستی در جامعه پدیدار میشود. ما درصاف مقدم جنبش سرنگونی طلبی در این میدان حضور پیدا میکنیم، اما نگاهمان به آنجاست. به انقلاب کارگری..."



« منصور حکمت »

کاتال تلگرامی یک دنیای بهتر

سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قیل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شغل سلطنت و عباي مذهب به جویند ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحنط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحنط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملا به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیس انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



کارگری بدل شده است. اینکه این سنت مبارزاتی در هر کشور کدام چهارچوب و دامنه را بخود گرفته است، تابعی از فاکتورهای وسیع‌تری در سیاست و شرایط جنبش کارگری، اتکا به عمل مشخص بوده است. حتی بیرون جنبش کارگری، اتکا به عمل رادیکال و ضد قدرت حاکم، بمثابة "عمل مستقیم توده‌ای" قالبی مشابه داشته و خود را در تقابل با سنتهای محافظه کار، قانونگرا، دولتی و رفرمیستی بیان کرده است.

تاکید این نکته مهم است که گرایش‌های اجتماعی و سنت‌های مبارزاتی مقدم بر احزاب سیاسی‌اند. این گرایش‌های اجتماعی و سنت‌های مبارزاتی، در جامعه و در سیر حرکت و کشمکش طبقات اصلی ماحصل سیاسی خود را بیار می‌آورند. این گرایش‌ها و تمایلات عمومی‌تر، تاریخاً منشأ بلند کردن پرچمها برای تحقق اهدافی میشوند که بخشهای مختلف مردم در ابعاد وسیع حول آنها به میدان آمدند و تحول سیاسی در هر دوره و در هر سطحی به اعتبار آنها شکل گرفته و به فرجام رسیده است. احزاب سیاسی، احزابی که در اقتصاد سیاسی یک جامعه سرمایه‌داری ریشه دارند، احزابی اجتماعی‌اند و محصول این سنت‌های سیاسی و مبارزاتی‌اند. اینطور نیست که جنبشی "خودبخودی" و فاقد سنت و فاقد آگاهی از هستی اجتماعی و توده وار داریم و مثلاً اینجا جنبش کارگری و سپس "ایده" یا ایده‌هایی از بیرون رفتند و خود را با آنها دمساز کرده و یا روی آن تاثیر گذاشته‌اند. مسئله کاملاً برعکس است. این گرایش‌ها و سنت‌های مبارزاتی طبقات اجتماعی خصلت کشوری ندارند، از فرهنگ ویژه "ملی" برنخاسته‌اند، تاریخی‌تر و جهانی‌ترند، در هر کشور تنها میتوانند بنا به مجموعه شرایط اشکال بروز آنها متفاوت باشد. مضافاً اینکه طبقات اجتماعی عموماً و طبقه کارگر خصوصاً، از مبارزات و انقلابات در هر کشور و تجارب آن تاثیرات پایدار گرفته‌اند. بعنوان مثال انقلاب بلشویکی در دنیا جهتی را تعیین کرد، در ایران که هنوز با سرمایه‌داری شدن فاصله داشت، حزب کمونیست اولیه سلطانزاده را داریم، حزبی که ادامه بلشویسم است و در محدودیتهای تاریخی ایران در چهارچوبی برای مدتی کار کرد. در کشورهای استبدادی با حکومت‌های پلیسی و دیکتاتوری‌های خشن و نظامی، که هر نوع تشکل و تحزب ممنوع است و با مشت آهنین روبرو میشود، گرایش‌های اجتماعی و سنت‌های مبارزاتی محو نمیشوند بلکه شکل بروز و امکان ابراز وجودشان تغییر میکند و یا برای دوره ای محدود و منزوی میشوند.

تا به بحث سنت شورائی برمیگردد، در ایران نیز این سنت متأثر از تاریخ جهانی و مشخصاً انقلاب اکبر و جنبش شورائی کارگری است. نه فقط تاثیرات جهانی بلکه و از جمله کارگران مهاجری که در صنایع نفت باکو کار میکردند با خود این سنتها را منتقل کردند و در مبارزاتشان بکار بردند. تعلق به سنت مبارزاتی شورائی یک وجه مشخصه سوسیالیسم رادیکال و ضد کاپیتالیستی است. این سنت به سوسیالیسم کارگری هم محدود نمیشود. آنارشیزم بعنوان مثال همواره از سنت شورائی دفاع کرده و یک رگه در درون جنبش شورائی بوده است. بسیاری از کارگران پیشرو، که ضرورتاً سوسیالیست هم نبودند، در مبارزات کارگری به سنت شورائی تاسی کردند. رضا مقدم تشکل مجمع عمومی و سوخت و ساز درون طبقه کارگر ایران را اینطور توضیح میدهد که گویا چون در ایران کارگر "تشکیلات نداشته" به این روشها متوسل شده و گویا این سبک کار و سوخت ساز درون طبقه ویژه ایران است و مثلاً در لبنان و جاهای دیگر وجود نداشته است! این تصویر خیلی ابتر و نادرست و شبه ملی از مکانیسم‌های ابراز وجود طبقه کارگر بعنوان یک طبقه جهانی در یک کشور معین است.

وی حتی تقابل گرایش‌های اجتماعی و سنت‌های مبارزاتی در درون طبقه کارگر اروپا را آگاهانه نادیده می‌گیرد. می‌گوید: "در

سنت‌های مبارزاتی طبقه کارگر به بهانه اظهارات اخیر رضا مقدم

سیاوش دانشور

مخاطب این بحث کارگران سوسیالیست و کمونیست و رهبران عملی مبارزات جاری کارگری است. هدف نیز تقویت و انسجام سنت شورائی، تاکید بر اهمیت مجمع عمومی و ارتقای آن به یک جنبش مجمع عمومی بعنوان کلیدی ترین راه پیشروی مبارزات کارگری در شرایط حاضر است. هر زمان کارگران با اتکا به مجمع عمومی در مراکز صنعتی اعتصابات بزرگ سازماندهی میکنند و متحدانه به میدان می‌آیند، "نگرانی"ها و حساسیت عده‌ای از موضع سندیکا و نیاز به "تشکل پایدار" عود میکند. گوئی با اتکای بیشتر کارگران در مبارزاتشان به مجمع عمومی موجودیت شان را در خطر می‌بینند، شروع میکنند به سنگ اندازی و نسخه پیچی در مورد سیاستهایی که در دنیای واقعی محلی از اعراب ندارند و بن بست آنها در تجربه عملی به اثبات رسیده است. این بحث‌ها، علیرغم غیر صمیمانه بودنش، این خاصیت را دارد که تفاوت سنت‌های مبارزاتی را شفافتر میکند. به این معنا باید از چنین بحث‌هایی استقبال کرد، هر مورد را جای خودش گذاشت، به سوالات و مسائل گریه جواب داد، در عین حال اجازه نداد تعدادی غیرمسئول به روند رو به رشد اعتراضات کارگری بدلیل منافع حقیر فرقه ای خود لطمه بزنند.

در مورد بحث اخیر آقای رضا مقدم در باره؛ "جایگاه و نقش مجمع عمومی، محافل کارگری و رهبران عملی"، بحث ایشان از نظر تاریخی و سندیت فاکتها و ادعاها و دو قطبی‌های من درآوردی مطلقاً فاقد اهمیت سیاسی و پراتیکی است. آنچه وی میگوید در شکل پخته تری قبلاً توسط عناصر و فعالین سندیکالیست و همینطور بخش‌هایی از فعالین چپ از سال ۹۷ به بعد گفته شده و دستکم از آخرین اعتصابات بزرگ و پیروزمند هفت تپه که به خلعید از اسدیگی‌ها منجر شد، مکرراً مطرح شده و جواب گرفته‌اند. هر بار کارگران مراکز صنعتی با سنت کار شورائی و اتکا به مجمع عمومی بمصاف کارفرمایان رفته‌اند، بموازات و در متن این مبارزات و اعتصابات کارگری، ادعاهای مشابه در سطوح مختلف بصورت کتبی و شفاهی تکرار شده است. رضا مقدم از این نظر حرف جدیدی ندارد و همان ادعای "مجمع عمومی تشکل نیست"، "تشکیلات نداریم" و "تشکل پایدار" باید درست کنیم را اینبار بعد از اعتصاب قدرتمند کارگران گروه ملی فولاد اهواز تکرار میکند. البته مسائل بیشتری هم می‌گوید که بقول خودشان "اخلاقی نیست" و مبتنی بر یک تحریف آشکار و آگاهانه است که در این یادداشت به مواردی از آنها اشاره‌ای می‌کنیم. پاسخ به برخی ادعاهای وی، نه جدلی با ایشان که گویا بحث جدید و کمک کننده‌ای برای جنبش کارگری طرح کردند، بلکه پاسخی مجدد به همه کسانی است که مثل وی می‌اندیشند و دستجمعی این سخنان را تکرار کرده‌اند. تا به ادعاهای رضا مقدم برمیگردد، ایشان حقایقی را تحریف و وارونه و در مواردی هایجک می‌کنند. اشاره تیترواری به برخی ادعاهای وی هم ضروری است.

سنت مبارزاتی شورائی طبقه کارگر

طبقه کارگر یک موجودیت اجتماعی و یک طبقه اصلی و مهم جامعه سرمایه‌داری است. سنت مبارزاتی شورائی و عمل مستقیم کارگری، همواره در کنار سنت رفرمیستی و تریبونوئیستی در جنبش کارگری وجود داشته است. این سنت قدیمی است و لااقل از کمون پاریس تا انقلاب اکبر و مبارزات کارگران کشورهای اروپا حتی در متن تسلط سنت اتحادیه ای وجود داشته است. بعد از سه انترناسیونال کارگری و قیام ها و انقلاب ها در دو قرن گذشته و اعتراضات و اعتصابات برجسته و مهم کارگری در چهارگوشه جهان، انتقاد ضد کاپیتالیستی و سوسیالیستی در درون طبقه کارگر و سنت‌های رادیکال مبارزاتی این طبقه در اقصی نقاط جهان گسترش یافته و به یک داده جنبش بین المللی

سنت‌های مبارزاتی طبقه کارگر به بهانه اظهارات اخیر رضا مقدم

سیاوش دانشور

مواضع امثال اسانلو که در زندان بحث شرکت در انتخابات رژیم را داشت، تا وقتی در زندان بود، منتشر نکردیم. رابعاً، نمیدانم شما چه چیزی در کدام کتاب در مورد اتحادیه خواندید، اما این بحث شما در باره سندیکا بسیار سطحی است. سندیکالیسم بعنوان خط مشی معین جزئی از سوسیال دمکراسی و سیاست‌های آن در کشورهای غربی و بخشی از نگرش و خط سیاسی گرایش ناسیونال رفرمیسم در ایران است که حزب توده سنتاً آنرا نمایندگی کرده است. خامساً، "جنبش شما" اگر منظورت همین ناسیونال رفرمیسم است که قطعاً ما ربطی به آن نداریم و اگر منظورت "جنبش طبقه کارگر" بطور کلی است، شوخی است که شما بعنوان یک سازمان چند نفره خود را معادل این جنبش عظیم و گرا ایشات آن بدانید، فکر نمیکنم در خلوت خودتان هم چنین ادعائی را جدی بگیرید.

و بالاخره در ایران سنت سندیکائی سترون است اما وجود دارد. این حرف که "در ایران سندیکا نداشتیم پس سندیکالیستی هم نداریم" درست مانند ادعای "سوخت ساز درون طبقه کارگر ویژه ایران" بی پایه است. هستند کسان و جریاناتی که خود را سندیکالیست میدانند و تلاش کردند سندیکاهای قدیم را از جمله در دوره و فضای بعد از دو خرداد احیا کنند. اینکه در ایران سندیکا نگرفته است تنها عاملش سرکوب نیست، سرکوب یک دلیل مهم است که البته تنها شامل سندیکا نمیشود، دلیل مهمترش اینست که سندیکا لخت و عور بدون یک ساختار سیاسی و اقتصادی جامع‌تر با خط مشی معین بخشی از بورژوازی ایران نمیتواند شکل بگیرد.

روش های بدیع

رضا مقدم میگوید: "تنبیر اینست که مجمع عمومی تشکیل است یا نیست؟ یعنی مخالفت و موافقت با مجمع عمومی. یعنی اگر کارگرها جایی مجمع عمومی تشکیل بدهند، یعنی اون حزب سیاسی معین نفوذ دارن و اگر ندهند این نیست!"

آیا آقای مقدم نگران اینست که سیاست حزب معینی میان کارگران نفوذ داشته باشد؟ یا میخواهد بگوید خنجر این حزب معین نفوذ ندارد؟ آیا قصدش اینست که از طرفی با این بسته بندی زبانی هر تشکیل مجمع عمومی توسط کارگران را غیر مستقیم به "اون حزب معین" ربط دهد و از طرف دیگر کارگرانی را که زیر فشار امنیتی اند از "اون حزب معین" بترساند تا از مجمع عمومی دست بکشند؟ آیا رضا مقدم و امثال وی که این بحث را به طرق مختلف در اینجا و آنجا می‌غلطانند، از تشکیل مجمع عمومی و تقویت سنت شورائی در میان کارگران ناراحت اند و به آن آلرژی دارند؟

یا میگوید: "کما اینکه سر ماجرای فولاد دوباره این ماجرا راه افتاده. چون فولادی‌ها مجمع گذاشتند و یک عده ای را انتخاب کردند که کارشون پیش ببرن، اینا میگن این سیاست حزب ماست و عده ای مخالفند و اینا ضرر به ما میزنن!!" تاکید از من است.

آیا آن "حزب معین" تاکنون جایی چنین نظری داده که ایشان را به صرافت این اظهارات انداخته است؟ آخر شما چه "سوسیالیستی" هستید که دفاع پرشور ما از مجمع عمومی و سنت شورائی به ضرر شماست؟ اگر آن حزب معین غیر مسئول نبوده و تمام قد از هر اعتراض کارگری حمایت صمیمانه کرده و نظراتش را روشن و مکتوب گفته است، ایشان چرا اینکار را میکنند و دقیقاً چه دهنی را دنبال میکنند؟ وانگهی مگر همفکران شما نبودند که طی بیانییه ای در دفاع از اعتصاب فولاد توصیه کردید که سندیکا بسازید؟ چرا نگفتید مجمع عمومی را منظم کنید و شورای کارخانه را ایجاد کنید؟ این را باید بحساب "مخالفت با مجمع عمومی" بگذاریم یا یک لغزش فریبیدی! چرا خروجی بحث شکل کارگری برای شما همواره سندیکا است؟ مخالفت مگر شاخ و دم دارد، چرا هر وقتی کارگران مجمع عمومی تشکیل میدهد امثال ایشان سر و کلاهش پیدا میشود که "مجمع عمومی تشکیل نیست!!" چرا وسط اعتصاب و حین اعتصابی که به سنت شورائی متکی است طی بیانییه و اظهارات کتبی و شفاهی تجویز سندیکا سازی میکنند؟ چرا نمیروید دستجمعی یک سندیکا لاقل در یک کارگاه تشکیل بدهید؟ چرا دو دهه است که قرار است به "ایجاد شکل کارگری کمک کنید"، نه فقط نتوانسته اید تشکیل محدودی بسازید بلکه وارد هر نهاد محدود فعالین در داخل و خارج شدید آنرا دچار انشقاق کردید؟ سیاهه عملکرد شما را بکرات اعضای همین نهادها گفته اند و

اروپا تا حدی راه و رسم تشکیلات داشتن را کارگرها یاد گرفته بودند اما در ایران "ما" تشکیلات نداشتیم". در همان اروپا نیز تقابل سنتها در دوره های مختلف بسیار عیان بوده است. در انگلستان بعنوان مثال جنبش شاپ استیواردها از درون اتحادیه تی یو سی مثل کمیته کارخانه عمل میکرد و در موارد زیادی در تقابل با سنت رسمی اتحادیه ظاهر میشدند. مبارزات اتحادیه معدنچیان یک مثال مهم دیگر است که اساساً در سنت اتحادیه‌ای نمی‌گنجد. در فرانسه در صنایع مختلفی از فیات و نفت و بندر ماریسی تا جاهای دیگر کارگران بکرات سیاستی مخالف سیاست رسمی ت. ژ. ت را داشتند و هنوز دارند. در کانادا و آمریکا که سازمانهای سراسری اتحادیه ای راست تر بودند، از درون همان اتحادیه‌ها جنبش از پائین و تاکتیک اشغال کارخانه دوره ای وسیعاً وجود داشت. در ایتالیا یک تقابل دائمی بین سنت رسمی اتحادیه‌ای با حرکتی که ملهم از جنبش شورائی تورین و دو سال سرخ ایتالیا بود برای مدتها دوام آورد. در اسپانیا عمدتاً سنت آنارشستی و بدرجه کمتری سوسیالیستی به تناوب زندگی را به کارفرمایان و سران بورکرات اتحادیه تنگ کرده بودند. در کشورهای آمریکای لاتین برخلاف تسلط جنبش چریکی به سیاست در یکدوره معین، در جنبش کارگری حرکت‌های متعددی از کنترل کارگری تا اعتصابات و تظاهرات‌های بیرون سنت رسمی همواره وجود داشته است. در کشورهای خاورمیانه که شما مثال لبنان را میزنید، از جمله در اختناق نظامی مصر و عراق و ترکیه، کارگران بنادر و صنعت نفت و معادن در اعتراضاتشان به سنت عمل مستقیم و شورائی متکی شدند. این ادعا که چون در ایران تشکیلات نداشتیم، یعنی اتحادیه نداشتیم، راه و رسم ویژه ای شکل گرفته و گویا خصلت کشوری دارد، استدلال بسیار ضعیفی برای رد کردن سنت مبارزاتی شورائی و اشکال بروز آن بمثابه یک سنت جهانی در درون طبقه کارگر ایران است. استدلالی که یک دانشجوی تازه وارد به سیاست را هم قانع نمیکند.

در مورد سندیکا و شورا

رضا مقدم در بحثش باز هم مثل دیگرانی که زودتر از وی این سخنان را تکرار کرده اند، سعی میکند با کاریکاتور کردن و تحریف نظرات ما یک نوع تقابل کاذب ایجاد کند و تصویر غیرمسئولانه‌ای از برخورد و سیاست ما در مورد سندیکا بدهد. میگوید: "این نظراتی که اینها در مورد سندیکا میدهند اصلاً ربطی به سندیکاهائی که ما در مورد آنها توی کتابها خواندیم ندارد". میگوید: "در ایران سندیکائی وجود نداشته تا سندیکالیستی داشته باشیم". میگوید: تمام چیزائی که اینا در مورد سندیکا و سندیکالیسم یک عده ای میگن اینا ربطی به ما نداره، اصلاً در جنبش ما نبوده، ما سندیکا نداشتیم!

اولاً، بحث ما در قطعنامه در باره شورا و سندیکا نوشته منصور حکمت که در حزب کمونیست ایران خود شما هم به آن رأی دادید، روشن است و هیچ مخالفتی با تشکیل سازمان کارگری مستقل از دولت و در اینجا سندیکا در آن وجود ندارد. این قطعنامه سند حزب ما هم هست. ثانیاً، تاکید مکرر شده که برخورد ما به سندیکا در اروپا و آمریکا با ایران که اساساً ایجاد هر نوع شکل کارگری مستقل از دولت ممنوع است، فرق دارد. گفته شده که ما "هیچ دو خشتی که کارگران روی هم میگذاردند را برهم نمی‌زنیم". تاکید شده اگر کارگران سندیکائی تشکیل دادند از آن حمایت میکنیم و در عین حال گفته شده که سیاست ما تشکیل شورا و تقویت سنت شورائی است و برای آن تلاش میکنیم. ثالثاً، ما قویاً از تشکیل سندیکای هفت‌تپه و سندیکای واحد و فعالینش صمیمانه و مسئولانه دفاع کردیم. حتی نقد

سنت‌های مبارزاتی طبقه کارگر

به بهانه اظهارات اخیر رضا مقدم

سیاوش دانشور

نوشته‌اند. شما لازم نیست بروید "سندیکای انقلابی" یا سندیکا با "مواضع خوب سیاسی" تشکیل بدهید، اینها پیشکش! بروید یک سندیکای واقعی در محل کار برای تحقق دستمزد معوقه و خواسته‌های اقتصادی و روز کارگران تشکیل دهید و کارگران را برای تحقق آنها به اعتراض و اعتصاب بکشانید تا ما آنرا روی سرمان بگذاریم. چرا نمیتوانید و چرا وقتی که کارگر به سنت دیگری متکی میشود واکنش نشان میدهید که "مجمع عمومی تشکل نیست!" از سونی میگویند "مجمع عمومی برای کارگر بدیهی است" و از سوی دیگر تشکل در قاموس شما بجز سندیکا معنی دیگری ندارد. فرض کنیم شما خیلی سوسیالیست، تفاوت این حرف‌های شما با فلان باصطلاح فعال کارگری اکثریتی که با همین حرارت از تشکیل سندیکا حرف میزند و علیه مجمع عمومی صفحه‌ها سیاه میکند چیست؟

مجمع عمومی، محافل کارگری و رهبران عملی

رضا مقدم میگوید مجمع عمومی برای کارگرها "امری بدیهی" بود و هر جا جمع میشدند و تصمیم میگرفتند، "ایده کسی نبود". نخیر اینطور نیست، راست نمیگویند. سنت شورائی در ایران توسط گرایش رادیکال و کارگران کمونیست بویژه در دوره انقلابی همه جا سربرآورد. رفقای زیادی در صنایع مختلف یا در شوراها بودند یا نماینده منتخب شورا بودند. این سنت نه آنطور که رضا مقدم میگوید؛ "چون ما تشکیلات نداشتیم به روش خاصی در ایران کارگران عمل کردند"، بلکه سنتی جهانی و مقدم بر احزاب سیاسی بود که در ایران هم ریشه دار بود. اما اینجا یک واقعیت هست که شما با عبارت "مجمع عمومی امری بدیهی بود" و "ایده کسی نبود" آگاهانه از روی آن می‌پرید. شوراها در ایران و بویژه در صنعت نفت اساساً کمیته‌های کارخانه بودند که بعداً شورا شدند. در جنبش کارگری جهانی همواره عمل اعتراضی و پراتیک مبارزاتی کارگر جمع‌بندی میشود و بیان تئوریک میگیرد. کسی که در ایران این موضوع را برای اولین بار طرح و فرموله کرد منصور حکمت بود. تمام این مباحث به قلم منصور حکمت است. توضیح سوخت و ساز درون طبقه، تشریح محافل و شبکه‌های کارگری، بحث مجمع عمومی و جنبش مجمع عمومی، شوراها و ساختار آن، بحث مهم آژیتاتورهای کارگری و رهبران عملی، عضویت کارگری در حزب، سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، نقد سیاست و عملکرد و نگرش چپ پوپولیست و ناسیونالیست در قبال جنبش کارگری و ... همه به منصور حکمت تعلق دارد.

شما میگویند: "وقتی ما در جلسات حزب کمونیست ایران اینها را تشریح میکردیم میخواستیم به سوسیالیستها بگیم اگر میخواهند تأثیری در جنبش کارگری بگذارند باید سوخت و ساز آن را بشناسند". این "ما" کسی جز منصور حکمت نبود. شما حتی یک مطلب اورژینال در مورد مجمع عمومی و سوخت و ساز درون طبقه کارگر و رهبران عملی و محافل کارگری ننوشته‌اید. اگر هست و یا جایی شفاهی در آنزمان گفته‌اید و گویا ما خبر نداریم، نشان دهید که همه ببینند. این چه روش غیر امانت‌دارانه‌ای است که به "اتحاد مبارزاتی" ما با آن بیان که گویا سوادشان را از شما می‌پرسیدند و از دنیا بی‌خبر بودند حرف میزنید، نویسنده و تحلیلگر مهمترین اسناد جنبش کمونیستی طبقه کارگر را لاک میزنید و خودتان را در تخت "ما"ی طبقه کارگر و "ما"ی جنبش کارگری میگذارید؟! شما دو سه مقاله در کلیات در باره شوراها و اسلامی کار آنهم بعد از جدلهای تند در دفتر سیاسی حزب نوشته‌اید، خودتان نه فقط از مجمع عمومی "بدیهی" سخنی نمی‌گفتید

بلکه میخواستید فعالین حزب در داخل وارد شورای اسلامی شوند. در بحث کار علنی و قانونی و سمینارهایی که نوار آنها هست، موضع شما روشن است. چرا تاریخ مکتوب و مستند را وارونه میکنید؟

در این بحث اخیر تنها یکمورد را درست و آنهم ناقص اشاره میکنید و آن تفاوت کارگر پیشرو و آگاه و سوسیالیست با "رهبر عملی و آژیتاتور کارگری" است و بدست بر جایگاه مهم رهبران عملی و بانفوذ در میان کارگران اشاره کردید، که آنهم تماماً بحث منصور حکمت است. در این مورد هم شما حتی یک صفحه مطلب در آندوره ندارید، بگذریم که به همین حرف ناقص خودتان هم وفادار نیستید و در مقابل رهبران عملی کارگران، "فعالین کارگری" را علم میکنید که هیچ ربطی به این رهبران عملی ندارند. آنوقت کسی که این بحثها را فرموله کرده و براین اساس در همان زمان اقدامات مهمی در جنبش کارگری صورت گرفته را قلم میگیرید و خودتان را نماد "ما" بمثابه "جنبش طبقه کارگر" در مقابل همان آدمها که گویا بیرون جنبش طبقه کارگر بودند میگذارید! بعد از "اخلاق سیاسی" هم دم میزنید. کوتاه بیایید آقای مقدم!

"مجمع عمومی تشکیلات نیست"

تمام این صغری و کبری و تحریفات برای رضا مقدم اینست که بگوید "مجمع عمومی تشکل نیست". میگوید: "همه نهادها از شورای اسلامی تا هر نهادی مجمع عمومی بالاترین ارگانش است". بحث مجمع عمومی که فقط بحث "بالاترین ارگان" نیست، این یک مکانیسم و یک وجه مجمع عمومی است نه تمام آن. آن مجمع عمومی‌های یک سال و دو سال و چند سال یکبار، شکل کنفرانس را برای آن تشکلها دارند و نه مجمع عمومی بعنوان نهاد تصمیم گیرنده در مسائل روزمره کارگر در سطوح مختلف در یک شورای کارگری. هر گردی گردو نیست، آیا شما تفاوت این دو را نمیدانید؟

مجمع عمومی رکن اساسی هر شورای کارگری است. مجمع عمومی دائر یعنی شورا و شورا یعنی مجمع عمومی منظم. شورا را که بعنوان "تشکیلات" و "تشکل پایدار" قبول دارید. اینکه در ایران نه سندیکا و نه شورا اجازه تشکیل ندارد، اینکه حتی در صنایع بزرگ هم برای دوره طولانی تشکیل شورای اسلامی هم مجاز نبود، دلیل روشنی است که چرا کارگران مجامع عمومی شان را هنوز بمثابه شورای کارخانه اعلام نمیکند. چون فوراً میزنندش. به همین دلیل است که بحث "تشکل پایدار" یک حرف بی‌پایه در شرایط مشخصی است که خود گویندگانش نمیتوانند یک نمونه‌اش را نشان بدهند. مگر اینکه جمع محدود چند نفر فعال سیاسی بیرون محیط کار و بی‌تأثیر در مبارزات جاری کارگری را با تیتیر "فعال کارگری"، "تشکل کارگری" بنامید و خودتان را با آن سرگرم کنید.

آیا شماها که این استدلال را دارید از خود نمی‌پرسید که چطور کارگران ذوب آهن اصفهان یا فولاد اهواز یا هفت تپه میتوانند هزاران کارگر را در چشم بهم زدن بخت کنند و متحد بمیدان بیاورند؟ از خود نمی‌پرسید چطور اینها موفق میشوند که بدون اینکه رسمیت قانونی داشته باشند یا خود را به دولت و کارفرما تحمیل کرده باشند، طرف مذاکره با انواع جانوران دولتی و کارفرمایان و نهادهای حکومتی شوند؟ حتی یک لحظه فکر نمیکند که این کارگران چطور یک مبارزه گسترده و هماهنگ و سازماندهی شده را میتوانند "خودبخودی" پیش ببرند؟ این دانشمندان که در عمرشان رهبر یک حرکت کارگری صد نفره نبودند چطور بخود اجازه میدهند که صالح‌ترین و تواناترین رهبران عملی را نصیحت کنند که بروید "تشکل پایدار" بسازید؟

مگر تشکیلات و تشکل چیست؟ قرار است از الف تا ی تشکل یکباره توسط جمهوری اسلامی برسمیت شناخته شود یا تحمیل شود و دفترش در خیابان فلان باشد و اسامی رهبران همه مثل کابینه معلوم باشد تا بشود اسمش را تشکیلات و "تشکل پایدار" گذاشت؟ اگر اینست چرا سندیکاهایی براین اساس لااقل در چند کارگاه کوچک نمیتوانید بسازید و یا برای ایجاد آن کمک کنید؟ اگر حکومت سندیکا را میزند خب شورا

کارنامه‌ای ندارد. اینکه شخصاً کجای جنبش کارگری بود و چه موقعیتی داشت میگذرم.

صنفی-سیاسی

رضا مقدم با تفاوتی که بین سندیکاها دوره حزب توده بمثابة اصناف و تشکل های کارگری بعد از اصلاحات ارضی و بقول او "انقلاب شاه و ملت" قائل میشود و یا سندیکاها دوره انقلاب که برای تقابل با شوراهای کارگری ایجاد شدند، میگوید: اگر کسی در مورد سندیکا میخواهد حرف بزند باید به دو سندیکای هفت تپه و واحد پردازد که صنفی نیستند. میگوید: "یادش نمی آید آگاهانه از خواستههای صنفی حرف زده باشد". اگر کمی بیشتر فکر کند یادش می آید که در بحثهای دوره حزب کمونیست ایران حتی میخواست برای تحقق همین "خواستههای صنفی" فعالین حزب درون شورای اسلامی بروند. اما بحث "مبارزه صنفی" برای "خواستههای صنفی" و یا تعبیر از جنبش کارگری بعنوان "جنبش خودبخودی"، در میان تحلیل ها و اظهارنظرهای چپ بدرجات مختلف موج میزند. دیدگاهی که خود را قطب و منشأ "آگاهی" و جنبش کارگری را "جنبش خودبخودی" تلقی میکند. مبارزات اقتصادی و جاری طبقه را نه بعنوان جزئی لاینفک از موجودیت طبقه کارگر بلکه "مبارزه صنفی" میدانند که هنوز به مبارزه سیاسی ارتقا نیافته است.

ما این نوع دو قطبی‌های کاذب را نشان بیخبری گویندگان از مکانیسم مبارزه کارگری در یک جامعه اختناق زده میدانیم. مبارزه اقتصادی کارگر در کشوری مانند ایران عمیقاً سیاسی است چون کارگر بلافاصله سر و کارش با دولت و پلیس ضد شورش و اطلاعات و زندان می‌افتد. کارگران طی همین سالها از هفت تپه تا فولاد و اخیراً بازنشستگان شعارهای باصطلاح سیاسی هم داده اند و در سیاست روز و مسائل جامعه مانند؛ محدودیت اینترنت، رای نمیدیم، علیه فساد و اختلاس، برای سلامت و واکسیناسیون عمومی و رایگان، برای آموزش رایگان، در دفاع از حقوق برابر زن و مرد، علیه نژادپرستی و غیره دخالت کرده اند. بحث اینست که تصویر این چپ از کارگر تصویری کلیشه ای و بی ربط به مبارزه طبقه کارگر است و عمدتاً تلاش دارد ذهنیت یک فعال سیاسی را به یک جنبش واقعی تحمیل کند.

"خواهید در باد سرکوب رژیم"

رضا مقدم در پایان اظهاراتش حرف درشت و نامربوطی زده است. وی بعد از سخنرانی در مورد "موضع و مقوله"، از سر بی‌حرفی خودش به "موضع" دو سندیکای هفت تپه و واحد پناه میبرد که ثابت کند اینها "صنفی" نیستند و مثلاً مخالف مجازات اعدام اند و یا طرفدار آموزش رایگان اند. سپس میگوید: "منتها اینا میخوانند در باد سرکوب جمهوری اسلامی علیه سندیکاها و بعد مسائلتشون را مطرح می کنند. این از نظر اخلاقی درست نیست. ... اینکه بگن سندیکا وجود خارجی نداره این جمهوری اسلامی داره میزنه این میگه وجود خارجی نداره یک استفاده سیاسی میکنه از سرکوب جمهوری اسلامی بفع خودش. این اخلاقی نیست. ربطی به جنبش ما نداره. ربطی به طبقه ما نداره. این اصلاً اخلاقی نیست. ما اینجوری نیستیم!!!"

آقای مقدم شکسته نفسی نفرمائید! "اخلاق" البته تابع منفعت طبقاتی است چه برای بورژوازی و چه برای فرقه‌های مهجور سیاسی که منافع خرد را دنبال میکنند. آیا به همین سیاق میتوان به شماها گفت "در باد جمهوری اسلامی میخوابید چون شورا را سرکوب میکند و شما میگوئید "مجمع عمومی تشکل نیست"؟ اما پرنسیپ به ما اجازه نمیدهد اینگونه با هر مخالفی که به هر حال خود را چپی و هوادار کارگران میدانند حرف بزنیم.

شما باید مقداری اندازه را نگهدارید. شما که دیگر نباید از "اخلاق" حرف بزنید. کارنامه و عملکردتان اجازه چنین کاری نمیدهد. به دوره قدیم تر و شیرین کاری هایتان هر جایی که رفتید برنمیگردم، اینها را همه میدانند. در مورد سندیکای هفت تپه حرف میزنید، رهبران هفت تپه علنی گفته‌اند که "سالهاست ما سندیکا نداریم، وقت خودش زحمت کشیدند، قدرانشان هستیم، حالا سالهاست رفتند و بازنشست شدند. ما شورا داریم". آیا بزم شما رهبران هفت تپه هم "در باد سرکوب جمهوری اسلامی" خوابیده اند؟ کسانی که بیش از ۱۳۰ پرونده قضائی دارند! اگر کسی

سنت‌های مبارزاتی طبقه کارگر به بهانه اظهارات اخیر رضا مقدم

سیاوش دانشور

را هم میزند، صندوق اعتصاب را هم میزند، همه چیز را میزند، آیا درک این برای شما "فعالین کارگری" و ژنرالهای بدون ارتش سخت است؟ نخیر، آقای مقدم، کارگران فعال و باتجربه ای که قابلیت‌های بالائی از خود نشان داده اند، میدانند چطور سرشان را بالای آب نگاهدارند. در بسیاری از شرکتها مجمع عمومی در سطوح مختلف از قسمت و بخش و فعالین تا توده کارگران برگزار میشود. این اعتصابات گسترده و روبه‌رشد از آسمان "نازل" نمیشوند، صاحب دارند، رهبران واقعی دارند. تشکل قرار بود کارگران را حول منافع آبی و آبی شان در مقابل سرمایه داران و کارفرمایان متحد کند. تشکل قرار بود کارگران را متحدانه برای منافع واحد روزشان بمیدان بکشد. تشکل قرار بود وقتی کارفرما منافع کارگر را پایمال میکند کارخانه را به اعتصاب بکشد. تشکل قرار بود کارگر را در متن مبارزه متحد و آگاهتر به منافع خود کند و متحدتر بیرون بیاورد. مجمع عمومی همه اینکارها را میکند. مجمع عمومی در شرکت‌هایی منظم‌تر و به تناوب تشکیل میشود و شکل یک شورای واقعی را دارد. مجمع عمومی رکن پایه و موتور محرکه شورای کارگری است، تنها "بالاترین ارگان تصمیم‌گیری" نیست. این بالاترین ارگان از جمله برای وقتی است که نماینده زیر فشار نرود، نگذارند توسط کارفرمایان مرعوب شود، نگذارند تطمیع شود، ماندات معینی دارد، اگر هم زیر فشار رفت بگوید باید از کارگران بیرسم و هرچه آنها بگویند من قبول میکنم. این مجمع عمومی بمثابة بالاترین ارگان در حین اعتصاب و اعتراض نمایندگان کارگری را حفظ میکند. لازم نیست سپاه یا سفید بپینیم و با گفتن "مجمع عمومی بدیهی است" و "مجمع عمومی تشکل نیست" خود را بی‌وظیفه کنیم. شما اگر سوسیالیست باشید و به سنت شورائی طبقه کارگر تعلق داشته باشید، لاف‌ل چند درصد دفاعی که از سندیکا میکنید از مجمع عمومی میکروید و برای پیشرفت آن کاری در دستورتان میگذرانید. اما متأسفانه توی سر مجمع زدن و این نوع اظهارات، اول و آخر سنتی است که خیرش به جنبش کارگری نمیرسد و همان تلاش کارگران را نیز میخواهد تخریب کند. برخلاف اظهارات آروگانت و بی پایه شما این مسائل برای ما "موضع" و "مقوله" نیست، خط سیاسی و سنت مبارزاتی است که به آن تعلق داریم و به آن افتخار میکنیم.

"اتحاد مبارزاتی ها"

رضا مقدم جایی در بحثش میگوید؛ "اتحاد مبارزاتی‌ها بیشتر سوال داشتند تا جواب، میخواستند با طبقه کار کنند و بیرون جنبش کارگری بودند". از "ایده" سوسیالیسم که بیرون جنبش است و قرار است "وارد جنبش شود" سخن میگوید. او سوسیالیسم و کمونیسم را نه بعنوان یک حرکت زنده درون جنبش کارگری بلکه "ایده" ای میدانند که میخواد با جنبش کارگری کار کند. البته خود وی هوادار و عضو همین اتحاد مبارزان میشود. این تعبیر از اتحاد مبارزان کمونیست مملو از بی‌انصافی است. هر که نداند، رضا مقدم حتماً میدانند که آن زمان اتحاد مبارزان کمونیست سواالاتش کلان و چند جانبه بود. با جنبشی روبرو بود که تا مغز استخوان پوپولیست و خلقی و ملی بود و بخش مهمی از آن به اسلام و جنبش اسلامی تاسی میکرد. اتحاد مبارزان کمونیست این جنبش را مارکسیست نمیدانست و برای بکرسی نشانند مارکسیسم بعنوان پرچم فکری و سیاسی و انتقاد کارگری به نظم کاپیتالیستی و گذاشتنش روی نقشه سیاست ایران خدمات ارزشمندی کرد که فقط مغرضین سیاسی و فرقه‌های شکست خورده میتوانند آنرا انکار کنند.

رضا مقدم تصویری میدهد که گویا وی خبره و اساس جنبش کارگری بوده و بقیه سواالاتشان را از وی می پرسیدند! ایشان نه در سازمان اتحاد مبارزان کمونیست و نه در حزب کمونیست ایران برای این ادعا

تلگرامی "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" دیده اید. آیا این "اخلاقی" است به اسم یک مجتمع بزرگ بدون حضور در آن و در بیرون آن حرف بزنی؟ "شما اینجوری نیستید؟" شما در موقعیتی نیستید که با این رفتارها خود را در "قله رفیع اخلاقی" قرار بدهید و به دیگران غیرمسئولانه آنگ بزیند. آنچه به فرهنگ و سیاست کارگر کمونیست و سوسیالیست ربط ندارد همین اخلاق و منش امثال شماست!

۷ فوریه ۲۰۲۴

#شورای_کارگری
#مجمع_عمومی
#جنبش_مجمع_عمومی

سنهای مبارزاتی طبقه کارگر به بهانه اظهارات اخیر رضا مقدم

سیاوش دانشور

بگوید من اینجا در محل کارم و در این اعتصاب و اعتراض سندیکائی نمی‌بینیم و سندیکا وجود خارجی در مجتمع من ندارد، در "باد سرکوب جمهوری اسلامی" خوابیده است؟ اصلاً خودتان متوجه هستید چه می‌گویند؟ آنها گفتند یکی دو نفر از اعضای سابق سندیکا اینجا مانده بودند، یکی رضا رخشان مزدور کارفرما بود که همان سندیکا قبلتر اخراجش کرده بود و دیگری فریدون نیکوفرد که نوکر اسدیگی علیه رهبران هفت تپه بود که وی هم بازنشست شد و اینروزها در صف بازنشستگان شوش سخنرانی میکند. حتماً ویدئوهایش را در کانال

مارس روز جهانی زن، روزی برای به میدان آوردن خواستهایمان برای احقاق یک زندگی و حرمت انسانی است.



کمونست می پرسد

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

با پروین کابلی

بوده است. شعار "مرگ برطالبان چه درکابل چه تهران" از این همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی صحبت میکند.

فراخوان ما به مردم و زنان مبارزه در روز زن، که روز انتخابات مجلس شورای اسلامی هم می‌باشد باید هر کجایی که امکان تجمع وجود دارد، اجتماع کنند و بار دیگر نشان دهند که تاریخ مصرف این رژیم ضد زن و جنایتکار مدتهاست به رسیده است. امروز نه روز انتخابات بلکه باید روزی برای محاکمه ی تک تک سران جنایتکار رژیم باشد. ۸



اسلام و اسلام زدایی
منصور حکمت
ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپل مرتکبینش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است

نه به حجاب اسلامی، نه به آپارتاید جنسی!



برابری در ایران باید با آن نیرویی که هیچ منفعتی در ادامه سیستم سرمایه داری و دولت مذهبی ندارد همسرنوشت شود. قدم اول در این جهت سرنگونی جمهوری اسلامی است.

همزمانی انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی با روز زن یک نوستالژی جالب است. حکومتی که در دنیا بیش از چهار دهه طبل رسوائیش

در رابطه با سرکوب زنان به صدا درآمده است در این روز می خواهد بار دیگر مردم را به پای صندوق های رای بکشانند. از هفته ها پیش تبلیغات و بریز و به پاش مسئولین در رابطه با حل مشکلات مردم شروع شده است. تبلیغاتی که با یک گشت چند ثانیه ای در میدیای اجتماعی می شود فهمید که همه ی اینها چگونه توسط کاربران شبکه های اجتماعی به سخره گرفته شده است. مردم مدتهاست از این رژیم عبور کرده اند و ما بروشنی در اطلاعیه حزب در رابطه با انتخابات مجلس شورای اسلامی گفته ایم که این دوره باید به تعرض هر بیشتر به رژیم اسلامی تبدیل شود. مردم سالهاست که رای "نه" خود را در خیابانها با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی داده اند و این فقط یک دلقک بازی انتخاباتی است که مصرف آن برای تقویت روحیه و دلخوشی صفوف خودی می باشد. مصادف بودن انتخابات با روز جهانی زن موقعیت بسیار مناسبی است که نیروهای بیشتری را برای اعتراض و برچیدن بساط انتخابات بسیج نمود. سیاست حزب حکمتیست عدم شرکت وسیع و دخالت فعال است. ما مخالف تحریم هستیم. مردم سالهاست رژیم و همه ی مناسک رسمی و غیررسمی آنرا تحریم کرده اند و با بی اعتنایی از آن گذاشته اند. اما اینبار باید به روز اعتراض باشد.

ما می خواهیم که این روز به روز اعتراض وسیع مردم و همه ی آنهاپی که از جنایت و کشتار و نابرابری به تنگ آمده اند تبدیل شود. زنان، دانشجویان، دانش آموزان می توانند در این روز اعتراض کنند و معرکه های انتخابات رژیم را به محل اعتراض خود تبدیل کنند. سیاست تعرضی باید محور اصلی روز انتخابات شورای اسلامی باشد. روز زن، روز همه ی انسانی هایی باید باشد که پرچم مبارزه علیه اسلام سیاسی را در ایران و منطقه بلند کرده اند و به پیشروان جنبش آزادی زن در منطقه تبدیل شده اند.

در خارج از ایران هم تلاش خواهیم کرد که با برگزاری میتینگها و اجتماعات به تلاشمان برای شناسایی و معرفی جنبش برای آزادی زن ادامه دهیم. بخشی از این فعالیت ها از تلویزیون و کانالهای تبلیغاتی ما را هم در بر خواهد گرفت.

بخشی از فوکوس ما نشان دادن همسرنوشتی و همبستگی با زنان در کشورهای اسلام زده منطقه مانند افغانستان، فلسطین، عراق خواهد بود. ما در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی تنها نیستیم بلکه بخشی از یک کشمکش تاریخی در این مقطع هستیم که در نقاط مختلف جهان، بویژه خاورمیانه با اسلام سیاسی و گروه های منطقه ای آن در جدال است. ما همیشه به این امر واقف بوده ایم که تقابل با اسلام سیاسی و همسرنوشتی ما با زنان در عراق، افغانستان، سوریه، مصر، کردستان و هر جایی که اسلام سیاسی در قدرت است بسیار مهم است و می تواند قدرت بیشتری را در مبارزه ی همه جانبه برای آزادی و برابری و رسیدن به خواسته های مشترکمان بوجود بیاورد. سالهای اخیر فعالیت و نزدیکی ما با زنان مبارز در افغانستان یک بخش مهم فعالیت های ما

کمونیسیت می پرسد

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

با پروین کابلی

کمونیسیت هفتگی : هشت مارس روز جهانی زن در پیش است. امسال این روز با انتخابات مجلس شورای اسلامی تقارن پیدا کرده است. سیاست حزب حکمتیست در رابطه با روز جهانی زن امسال چگونه است و روی چه مسائلی لازم است فوکوس شود؟

پروین کابلی : موقعیت زنان در جامعه ایران یکی از حادثترین جنبش های موجود در تقابل با حکومت اسلامی و نظام آپارتاید جنسی در ایران است. علیرغم فروکش کردن اعتراضات خیابانی. ۱۴۰۱ هنوز مقاومت وسیع زنان در تقابل با حجاب اسلامی و نیروهای سرکوبگر رژیم بصورت حادی روزانه خود را نشان میدهد. تصویب قوانین ریز و درشت برای تحمیل دوباره حجاب اسلامی بعنوان یک پایه اصلی آپارتاید جنسی در جامعه ایران، سیاست های سرکوبگرانه ی رژیم با مقاومت جامعه و زنان به شکست کشیده شده است. اگر تا دو سال پیش زنان در شهرهای بزرگ دوفاکتو بی حجاب بودند اکنون شهرها صحنه ی زنان و دختران جوانی است که بدون حجاب خیابانها را به تصرف خود درآورده اند. خواست ها و شعارهای خیزش ۱۴۰۱ مانند نفی حجاب اسلامی و پوشش دلخواهی به یک واقعیت انکار ناپذیر جامعه ی ایران تبدیل شده است. به نظر من بی حجابی و سقوط آزاد ارزشهای اسلامی در جامعه مدتهاست به یک ترند مهمی تبدیل شده است. اما مهمترین نکته این است که جامعه امروز ایران به عام متوجه موقعیت فرودست زنان شده است و حجاب بعنوان سمبل این فرودستی نقش مهمی در ادامه ی این موقعیت دارد. خواست برابری زن و مرد و رفع تبعیض یک خواستی است که از پشتیبانی وسیع برخوردار است. مردم خواهان ادامه ی این وضعیت نیستند. تلاش ما بعنوان حزب حکمتیست در این دوره این خواهد بود که روی این مسئله پافشاری کنیم که علیرغم تبلیغات عده ای چه بیرون دم و دستگاه و چه در درون حکومت نه با اصلاحات بلکه با زیر و رو کردن کلیت نظام حکومتی در ایران می توان به موقعیت فرودست زنان پایان داد. حجاب یک بحث محوری و بخشی از سیستم آپارتاید جنسی در ایران است. جمهوری اسلامی بدون آپارتاید جنسی دیگر جمهوری اسلامی نیست و برای تحقق





اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تبلیغات جنگ طلبانه اپوزیسیون پر و غرب

محکوم است!

حاضر و دستکم در دوره بایدن درگیر بحران‌های متعدد داخلی و سیاست‌های ژئوپلیتیک جهانی و جنگ در اکرین است و پس از شکست مفتضحانه در عراق و افغانستان به نظر نمی‌رسد که بخواد وارد یک جنگ دیگر در منطقه شود.

در این شرایط حساس جهانی، منطقه‌ای و داخلی باید هرگونه نظامی‌گری و جنگ در منطقه محکوم شده و جنگ‌طلبان رسوا شوند. جنگ و میلیتاریسم علاوه بر تخریب و کشتار انسانی، جنبش‌های انقلابی و مترقی را به حاشیه می‌برد. نیروهای چپ و کمونیست، فعالین پیشرو طبقه کارگر و جنبش‌های اجتماعی و همه انسان‌های شریف و مترقی باید تلاش خود را برای سازماندهی طبقه کارگر و توده‌های مردم ستم دیده و استثمار شده و برای برآمد نیرومندتر جنبش انقلابی به صحنه سیاسی متمرکز کنند و شرایط برای سرنگونی انقلابی و از پائین این رژیم از گور برآمده را فراختر کنند. تنها حکومت کارگران و زحمتکشان و دولت کارگری - شورایی است که توانایی مبارزه پیوسته علیه سرمایه داری و استثمار، و نیز استبداد و میلیتاریسم را دارد و می‌تواند به سلطه جنسی و جنسیتی، ستم ملی و دیگر سامانه‌های ستم و سلطه پایان دهد، سلامت انسان و محیط زیست را حفظ کند و آزادی و برابری را تضمین کند. همچنین حکومت کارگری سرشت انترناسیونالیستی داشته و نوید بخش رهایی انسان از شرایط ناپهنجاری است که سرمایه‌داری به جهان تحمیل کرده است.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

بهمن ماه ۱۴۰۲ - فوریه ۲۰۲۴

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

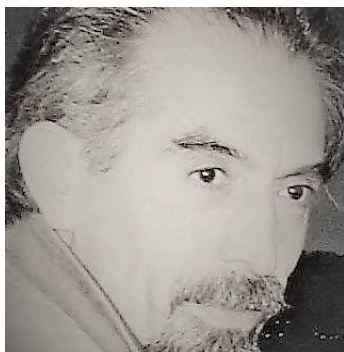


با حمله نظامی گروه‌های ارتجاعی و نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی به مراکز نظامی آمریکا در اردن و کشته شدن چند سرباز، تنش‌ها در منطقه خاورمیانه بالا گرفته است. آمریکا بلافاصله اعلام کرد که این اقدام را تحمل نکرده و عاملین این حمله را مجازات خواهد کرد. جمهوری اسلامی و نیروهای ارتجاعی وابسته به آن، پیام آمریکا را دریافته و بلافاصله عقب نشینی کردند. بخشی از فرماندهان سپاه در یمن و سوریه نیز از منطقه تنش‌زا خارج شدند. در چند روز گذشته آمریکا و متحدین‌اش مواضع نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در یمن، سوریه و عراق را با پهباد انواع موشک‌ها و بمباران هوایی مورد حمله قرار دادند. با این حال دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی همانند گذشته اعلام کرده‌اند که نمی‌خواهند وارد جنگ نظامی مستقیم شوند.

همزمان بخش زیادی از اپوزیسیون راست بواسطه "تحلیلگران و کارشناسان" و یا رهبران خود خوانده در رسانه‌های جریان اصلی ظاهر شده و وقیحانه خواهان حمله نظامی آمریکا و متحدین‌اش به ایران شده‌اند و برای توجیه این سیاست، حمله به "بیت خامنه‌ای" و یا مراکز اتمی جمهوری اسلامی را چاشنی گفتار جنگ افروزانه خود می‌کنند. این تبلیغات در شرایطی است که در گذشته حمله نظامی آمریکا و متحدین‌اش تحت عنوان "نظم نوین جهانی" و با نقاب صدور دموکراسی به کشته شدن صدها هزار نفر و نابودی زیر ساخت‌های جامعه و به برآمد گروه‌های راست، ارتجاعی و اسلام سیاسی در افغانستان، عراق، لیبی و یمن منجر شده و نتیجه دیگری جز به حاشیه راندن خواسته‌های دموکراتیک و برابری طلبانه و بدیل‌های انقلابی و کارگری نداشته است. حمله نظامی به مراکز اتمی می‌تواند به یک فاجعه بزرگ انسانی و زیست محیطی بدل شود. صدها هزار نفر کشته و میلیونها انسان با خطر سلامت مواجه شوند و زیرساخت‌های جامعه ویران شود. بسیاری از آنها که این اباطیل را جار می‌زنند خود از مراکز پرورش رژیم اسلامی رانده شده‌اند. همه مبلغین سیاست حمله نظامی باید در برابر افکار عمومی افشا و رسوا شوند.

واقعیت این است که منطقه خاورمیانه وارد دوره نوینی از تحولات ژئوپلیتیک جهانی پسا "نظم نوین" جهانی شده است. در فضای ایجاد شده ناشی از این شرایط، بازی‌گران متعددی برای تقویت و یا تثبیت موقعیت خود در این منطقه تلاش می‌کنند. جمهوری اسلامی که با بحران‌های درهم تنیده مواجه است و از تشدید برآمدن جنبش انقلابی در صحنه سیاسی ایران هراس دارد، مزورانه تلاش می‌کند که بحران‌های درهم تنیده خود را با دخالتگری سیاسی و نظامی در منطقه گره بزند و با توجیه شرایط جنگی و لفاظی در باره قدرت اول خاورمیانه و حفظ امنیت، موقعیت شکننده خود در داخل را به واسطه سرکوب، زندان و اعدام ترمیم کند. جمهوری اسلامی اما با همه شعارها و دعاوی دایمی علیه آمریکا و اسرائیل، مرزهای مانور خود را خوب می‌شناسد و دیدیم که در جریان قتل عام فلسطینی‌ها توسط اسرائیل در غزه و حتی کشته شدن مزدوران‌اش جز رجز خوانی و لفاظی‌های بی‌محتوی چیزی در چنته نداشته است. آمریکا نیز در حال

مرگ بر جمهوری اسلامی!



بصورت همزمان ندارند. حمله متقابل و محدود هدفش نه گسترش جنگ بلکه جلوگیری از دخالت در جنگ جاری است.

حملات ارتش آمریکا در عراق به کتائب حزب الله یا حشد الشعبی، حملات ارتش اسرائیل در جنوب لبنان به مواضع حزب الله، پیغام ها به جمهوری اسلامی که خود را وارد جنگ نکند، همینطور حمله موشکی و پهپادی به بیش از ۶۰ مرکز حوثی ها در یمن و مشخصاً

صنعا، هنوز همین هدف و چهارچوب را دنبال می کنند. اینکه آیا میتوانند خود را در این بالانس نگاهدارند یا نه، فکر میکنم برای خود دولتها و نیروهای درگیر هم پاسخ قطعی ندارد. نه دولت اسرائیل علیرغم شعارهای فاشیستی توان ورود به جنگ در چند جبهه را بطور همزمان دارد و نه دولت آمریکا میخواهد در این مقیاس وارد جنگ با اسلام سیاسی شود و نه شرایط پیشا-انتخاباتی برای این اقدام را مطلوب تلقی میکنند. باید توجه کرد که حمله بایدن به حوثی ها مورد توجه و تأیید عمده نیروهای جمهوریخواه و هیئت حاکمه آمریکا و دولتهای مؤتلف قرار گرفت. به نظر ما آمریکا و دولتهای غربی هنوز به اسلام سیاسی و نیروهای متفرقه آن در جنگ و رقابت شان نیاز دارند. هدف آنها نه رودروئی با اسلام سیاسی و در هم کوبیدن آن بلکه تحمیل تعادل جدیدی به اسلام سیاسی است. در حدی که چوب لای چرخ آمریکا و مونتفینش نگذارند اما میتوانند هر جنابیتی در حوزه نفوذشان صورت دهند. اما این سیاست بشدت بی در و پیکر و غیر قابل کنترل است. نه آمریکا و نه هیچ دولتی در منطقه کنترلی بر جنبش اسلامی حتی دست سازترین آنها ندارد و جریانات اسلامی نیز در بحران اخیر مشروطه خودشان را دنبال می کنند.

در یمن جنگی شش الی هشت ساله در جریان بوده که ائتلافی بزرگ به رهبری عربستان با حمایت آمریکا، یمن را به یک ویرانه تبدیل و کشور را دچار قحطی کرد. این جنگ ارتجاعی بیش از ۲۰۰ هزار کشته و دهها هزار معلول و زخمی برجای گذاشت و میلیونها تن را آواره کرد اما نتوانست حوثی ها را از میدان بدر کند و قدرت دولت سابق یمن و متحد عربستان عبدربه منصور هادی را اعاده کند. متعاقب آن دولت آمریکا حوثی ها را از "لیست تروریستی" اش بیرون کشید و به حاکمیت دوافکتوی حوثی ها در صنعا رضایت داد. اما حملات پی در پی حوثی ها در طی جنگ اسرائیل علیه مردم بی دفاع فلسطین، بیش از ۲۷ حمله به کشتی های تجاری در تنگه باب المندب و دریای سرخ، نظر به تأثیرات بلافصل اقتصادی در تجارت جهانی که حدود ۱۲٪ آن و سهم مهمی از نفت و گاز (۴ میلیون تن نفت) از این تنگه میگردد، آمریکا و کشورهای مختلف را وادار به تشکیل ائتلافی برای "حفاظت از تجارت جهانی" کرد. اما این ائتلاف نیز مانع حملات حوثی ها نشد. ناامن شدن این آبراه مهم جهانی و لاجرم تغییر مسیر و دور زدن کشتی ها و افزایش زمان و هزینه های تمام شده ترانسپورت، تعدادی از مهمترین صنایع را دچار توقف تولید و یا تعطیلی موقت کرد. افزایش قیمت نفت، افزایش هزینه های باربری، تحمیل ده میلیارد دلار هزینه اضافی روزانه به تجارت جهانی تنها برای کشورهای غربی، زمان لازم برای تغییر مسیر کشتی ها برای کمپانیهای بزرگ و دولتها قابل تحمل نبود. این برای آمریکا فرصت مناسبی است که بعنوان "پلیس جهان" برای جلوگیری از "اخلال در تجارت جهانی" و "تأمین امنیت دریائی" وارد عمل شود و همراه با انگلیس و حمایت دولتهای مختلف به مراکز حوثی ها حمله کند. عملیاتی اختطاری با هدف محدود کنترل حوثی ها و جلوگیری از مزاحمت آنها برای کشتی های تجاری. آمریکا تا امروز چهارشنبه ۲۷ دی، دو مورد به سیستم پدافندی و راداری و یک سکوی موشکی حوثی ها حمله کرده است. اما نه این حملات برای حوثی ها جدید است و نه میتواند مانعی برای عدم تکرار حملات مشابه باشد. اینرا همه شان بخوبی میدانند. آمریکا قبل از حمله به حوثی ها به رژیم ایران اختطار

کمونیست می پرسد:

اهداف گسترش جنگ و حملات نظامی در منطقه چیست؟

فلسطین، یمن، عراق، سوریه، پاکستان

کمونیست: حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در اولین اظهار نظرهای رسمی در باره جنگ دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین به امکان گسترش جنگ در منطقه اشاره کرده بود. چنانکه پیش بینی میشد، جنگ اسرائیل و مونتفینش علیه مردم فلسطین به غزه محدود نمانده و در هفته اخیر شتابی تند پیدا کرده است. حمله ارتشهای آمریکا و انگلیس به مراکز حوثی های یمن و گسترش تنش در دریای سرخ، حمله دوشنبه شب ۱۵ دی جمهوری اسلامی با پهپاد و موشک بالستیک به مناطقی در اقلیم کردستان عراق، حملات موشکی جمهوری اسلامی به مناطقی در استان ادلب در سوریه و مناطق مرزی پاکستان در روز سه شنبه ۱۶ دی، از آخرین تحركات نظامی هستند. تحلیل حزب از رویدادهای جدید چیست؟ آیا جنگ در ابعاد وسیع تر آغاز شده است و یا ظرفیت گسترش آن وجود دارد؟ زمینه های جهانی و منطقه ای این کشمکش ها کدامند و چه سیاستی در قبال این تحركات نظامی باید داشت؟

سیاوش دانشور: آنچه می بینیم دردهای زایمان "خاورمیانه جدید" و بازسازی خاورمیانه از موضع دولتهای سرمایه داری و کمپ های تروریستی در منطقه است. ما تأکید داشتیم که نسل کشی دولت نژادپرست اسرائیل علیه مردم فلسطین، به نظامیگری و تحرک نظامی بیشتر دولتها امکان میدهد، جنگ و تروریسم را بیش از پیش به زندگی روزمره مردم منطقه تحمیل میکند، دستجات متفرقه اسلام سیاسی را به تحرک وامیدارد و تناقضات و رقابتهای قدیمی در شکل جدیدی سر باز میکند. براین واقعیت تأکید کردیم که جنگ را هر کسی ممکن است آغاز کند اما پایان آن دست وی نیست، بلکه هر فاکتور جدید در این معادله میتواند صورت مسئله جدیدی خلق کند و کل اوضاع را پیچیده تر و شرایط تماماً جدیدی بوجود بیاورد. رویدادهای هفته ها و روزهای اخیر براین واقعیت دلالت میکنند.

واضح است در بگگرد این کشمکشها رقابت های جهانی برسر حوزه نفوذ، بین قدرتها و دولتهای سرمایه داری در خاورمیانه وجود دارد. در این چهارچوب، رقابت و تلاش برای کسب هژمونی و موقعیت برتر میان دولتهای بزرگ منطقه از جمله ترکیه و ایران تشدید میشود. اما آنچه در روزها و هفته اخیر رخ داده است، اگرچه همه بنوعی خود را به مسئله فلسطین و جنگ اسرائیل مرتبط میکنند، اما نه جایگاه یکسانی دارند و نه ضرورتاً به موضوع فلسطین ارتباط مستقیمی دارند. آمریکا و ائتلاف دولتهای غربی قویاً در کنار دولت اسرائیل حتی مخالف یک آتش بس و رساندن آب و غذا و دارو به مردم آواره و قتل عام شده غزه هستند. در عین حال ناوگانهای آمریکا نقش پاسبان برای عدم گسترش جنگ را ایفا می کنند تا دولت اسرائیل بتواند به جنایت جنگی در فلسطین ادامه دهد. در کنار قتل عام بیسابقه و هولاکاست غزه، جنبش اسلامی و نیروهای متحد جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، لبنان و یمن تلاش کردند در حد محدود با شلیک موشک و پهپادهای انتحاری دست به اقدامات ایذائی بزنند. پاسخ این عملیات های جنبش اسلامی که تحت نام "حمایت از مردم فلسطین" صورت گرفته است، از جانب دولتهای اسرائیل و آمریکا سیاست مبتنی بر "پاسخ متناسب و بازدارنده" بوده است. یعنی حملات بدون پاسخ نمیماند و در عین حال قصد گسترش جبهه های جنگ را

کمونیست می پرسد؛

اهداف گسترش جنگ و حملات نظامی در منطقه چیست؟

فلسطین، یمن، عراق، سوریه، پاکستان

میدهد و پیام خصوصی میفرستد و تلاش میکند جمهوری اسلامی و نیروهای مؤتلفش را از ورود به جنگ دور کند.

در ترکیه اردوغان درست مانند نتانیاهو مشغول حملات مکرر و بمباران در کردستان سوریه و عراق علیه نیروهای مخالف خویش از جمله پی‌دی‌و‌پ‌ک‌ک است. در افغانستان طالبان وحشی که با سلام و صلوات بایند مجدداً سرکار آورده شد، فرصت را مغتنم شمرده و بیش از پیش بجان زنان افتاده و مشغول مسابقه زن کشی با خامنه‌ای است. در فضای جنگ و نسل کشی در غزه هر دولتی تلاش میکند سیاست قدیمی تر خود را با هزینه کمتری دنبال کند. جمهوری اسلامی که هر روز در سوریه مورد حمله ارتش اسرائیل قرار میگیرد و بجز رجزخوانی و شعار دادن نه میتواند و نه قصد دارد وارد تقابلی سرراست با ارتش اسرائیل شود، از نیروهای نیابتی اش استفاده میکند و هر عمل آنها را بحساب "انتقام از اسرائیل" میگذارد. حوثی‌ها یا انصارالله یک نیروی مزدور جمهوری اسلامی و یک زیرمجموعه و پروکسی حزب الله لبنان در یمن محسوب میشوند و امکانات فنی و تسلیحاتی شان را نیز از حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی میگیرند. حوثی‌ها دو روز بعد از حملات موشکی ارتش آمریکا و انگلیس، دو موشک به کشتی‌های تجاری شلیک کردند. آنها مدعی اند که ممانعتی برای تجارت جهانی در دریای سرخ ایجاد نکردند و صرفاً به کشتی‌های به مقصد اسرائیل حمله میکنند. اما نه هیچ شرکت کشتیرانی میتواند روی این ادعا حساب باز کند و نه هدف از ناامن کردن تنگه باب المندب و دریای سرخ دودش فقط به چشم دولت اسرائیل می‌رود. عربستان سعودی و کل کشورهای منطقه و دولتهای جهان نمیخواهند امنیت دریایی و حمل و نقل و تجارت زیر سوال برود. دولت آمریکا و مؤتلفین نیز بعنوان پاسبان تجارت جهانی نظم سرمایه نیز فرصت را غنیمت شمرده و واکنش نشان دادند. این مقدمه‌ای برای استقرار یک نیروی فراملیتی در دریای سرخ با توجه به موقعیت ضعیف و ناپایدار جیبوتی و یمن و از آنطرف اوضاع سودان و راهزنی دریایی است. ناامنی کنونی از راههای آبی و هوایی تا تروریسم لجام گسیخته دولتی و اسلامی در گوشه گوشه جهان، کارنامه سیاست دولتها در دفاع از نیروهای ارتجاعی اسلامی است که بدون حمایت همین دولتها قادر به حفظ موقعیت کنونی خود نیستند.

جمهوری اسلامی که روی تحرک نیروهای نیابتی اش مانور میدهد، علیرغم رجزخوانی‌ها در تهران رسماً قصد ندارد وارد جنگی تمام عیار شود. جمهوری اسلامی وعده‌های پوچ "انتقام سخت" را به قتل مردم بی‌دفاع در ایران و فرافکنی در مقابل اسرائیل ترجمه میکند تا هم ناتوانی خود را بپوشاند و هم فاصله خود را با جنگ مستقیم حفظ کرده باشد. حمله موشکی و پهپادی به اقلیم کردستان عراق در دوشنبه شب نیز از این جنس است. از سوئی میگویند به "یک مرکز موساد اسرائیل در کردستان عراق" حمله کردند و از سوی دیگر میگویند مراکز "ضد انقلاب" را در هم کوبیده اند. حمله موشکی سه شنبه به مناطقی در استان ادلب سوریه و مناطق مرزی پاکستان با بهانه "انتقام از داعش و جیش العدل" به بهانه و در پاسخ به بمبگذاری‌های کرمان صورت گرفته است. از پیش روشن بود و ما تاکید کردیم که جمهوری اسلامی که خود اولین کاندید قتل عام مردم غیر نظامی در مراسم کشته شدن قاسم سلیمانی است، تعدادی بیخبر را بعنوان "عوامل داخلی" بازداشت و زیر شکنجه میبرد و به مناطق مرزی موشک پرانی خواهد کرد. امری که در فاصله چند روز پشت سر هم رخ داد. رسانه‌های جمهوری اسلامی و اطلاعیه‌های سپاه پاسداران مدعی اند که به "دو مقر مهم" جیش العدل

در خاک پاکستان حمله و آنها را تماماً منهدم کرده اند و یا از شناسایی مقرهای فرماندهی داعش در سوریه و نابودی آنها با موشک‌های بالستیک خبر میدهند. این موشک‌ها در مناطق تحت کنترل "هیئت تحریر الشام یا جبهه النصره" و "حزب اسلامی ترکستانی" در استان ادلب اصابت کرده است.

لذا ما با گسترش تحرک نظامی دولتها و نیروهای غیر دولتی جنبش اسلامی در منطقه دنبال جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین روبرو هستیم که هر سوئی توجیهات خود را دارد و بعضاً به مسئله فلسطین وصل میکند اما هر کدام منافع خود را دنبال میکنند، برای واقعیت برتر خود در داخل کشور و در تقابل با رقبای منطقه‌ای تلاش می‌کنند، اما این تلاشها مطلقاً سر سوزنی ربطی به مردم فلسطین و رهائی آنها از یوغ آپارتاید اسرائیل و نسل کشی جاری ندارد.

دولتهای رقیب نیز در این جنگ منافع مختلفی دارند. عربستان سعودی خواهان جنگ در بغل گوشش نیست و تجربه جنگ شش ساله و به نتیجه نرسیده در یمن را در کارنامه دارد. تشدید بحران در خاورمیانه بنفع سیاست دولت چین و طرحهای بزرگ اقتصادیش نیست و مایل نیست ائتلاف دولتهای غربی در خاورمیانه و راه‌های دریایی که آسیا را به آفریقا و اروپا وصل میکند اختلال جدی ایجاد کنند. روسیه شاید در متن جنگ اوکراین راضی باشد که اوضاع جنگی موقتاً گسترش یابد تا نگاه‌ها از اوکراین و روسیه دور شود اما از شلنگ تخته انداختن آمریکا و مؤتلفینش خوشحال نیست. دولتهای اروپایی موضع یکسانی ندارند و جملگی دیوارهایشان را برای ورود مهاجران و فراریان از جنگ خاورمیانه بالاتر میبرند. تأثیرات جنگ در اوکراین روی اروپا و بویژه مردم عادی هنوز سنگین و نفسگیر است و رویدادهای ماههای اخیر در خاورمیانه و تأثیرات آن بر اقتصاد جهانی نیز اوضاع را پیچیده تر کرده است. مضافاً اینکه سیاست یکجانبه دموکراسی غربی و دفاع از نسل کشی دولت اسرائیل از یکسو و اعمال راسیسم علیه مهاجران توسط دول غربی از سوی دیگر، جدال را وارد کشورهای اروپایی کرده است. همه اینها و مسائل قدیم و حل نشده، اروپا را محاط تر میکند.

ما با وضعیت صلح روبرو نیستیم تا از گسترش جنگ سخن بگوئیم، جنگ و یا جنگهای موسمی یک داده جهان امروز است. مخاطرات این اوضاع تنها ظرفیت گسترش جنگ و تکرار کشتارهای مهیب نیست بلکه شرایط سیاسی در کشورهای مختلف را هرچه بیشتر به راست سوق میدهد و به قدرتی نیروهای دست راستی و فاشیست نیرو میدهد. زمینه‌های این کشمکش جنگ قطبهای سرمایه داری برای شکل دادن به سیمای جهان بعد از افول آمریکا بعنوان رهبر و تنها ابرقدرت جهان و شکلگیری ساختارها و آرایش جدید قدرتها و قطبهای جهانی سرمایه داری است. خاورمیانه از این اوضاع منفک نیست و خود با بحرانهای قدیمی تر مانند مسئله تائکون لاینحل فلسطین و جنبش اسلام سیاسی بعنوان یک نیروی مدعی قدرت و بشدت دست راستی و ضد جامعه روبرو است. در عین حال خاورمیانه و جهان نیز دستخوش اعتراض و تغییر متناسب با زمانه خویش است. این دولتها و نیروهای ارتجاعی نهایتاً اوضاع سابق را با تغییراتی در جایگاه خود اعاده میکنند. در مقابل طبقه کارگر این کشورها و نسل جدید برای زندگی و آینده تلاش میکنند و بخشهای پیشرو جامعه منافع آبی و آبی خود را در فرجام کشمکش بالائی‌ها نمی‌بینند.

ما بعنوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، منافع کارگران و مردم زحمتکش و نسل جدید پیشرو را در تناقض مهلک با اهداف ارتجاعی این جنگها و نیروهای ارتجاعی تر آنها میدانیم. خاورمیانه کنونی ماندگار نیست و "خاورمیانه جدید" مورد نظر بورژوازی یک عقبگرد کامل به عهد عتیق است. راه حل تأمین امنیت و همزیستی مردم منطقه و جهان رهائی از سلطه میلیتاریسم و قلدری و فعال مایشائی نیروهای ارتجاعی نظم کنونی است. از نظر ما دولتهای میلیتاریست و جنگ طلب و تروریست و آدمکش را باید بزیر کشید. دولتهای اسلامی سرمایه دشمن طبقه کارگر و مردمی هستند که روزمره تحت سرکوب و بیکاری و گرسنگی اند. از "خاورمیانه جدید" مد نظر این دولتها و دولت اسرائیل بعنوان پاسگاه حافظ منافع آنها، بطور روشنی

کمونست می پرسد؛**اهداف گسترش جنگ و حملات نظامی در منطقه چیست؟****فلسطین، یمن، عراق، سوریه، پاکستان**

جمهوری اسلامی در منطقه قرار است شکنندگی اش را بپوشاند و معادله و صورت مسئله سیاست در ایران را تغییر دهد. سرنگونی جمهوری اسلامی ورق سیاست را در منطقه برمیگرداند و اسلام سیاسی و نیروهای مونتلف و نیابتی رژیم اسلامی را دچار حسیض می کند. طبقه کارگر و مردمی که در تلاش برای خلاصی از جمهوری اسلامی اند، تنها پلاتفرم امنیت و همزیستی مسالمت آمیز و پایدار در منطقه و نیروی تعیین کننده یک صف قدرتمند انترناسیونالیستی در برابر نیروهای متفرقه و مرتجع بورژوائی و جنگ طلب هستند. پیروزی و شکست در هر سوی جنگهای ارتجاعی جاری حاصلی جز گسترش سرکوب و فقر و ویرانی برای کارگران و مردم منطقه ندارد، اما یک پیروزی انقلابی در ایران و برآمد مجدد انقلابی در کشورهای مهم منطقه میتواند سنگ بنای خاورمیانه ای برآستی جدید و انقلابی باشد.

۱۷ ژانویه ۲۰۲۴



با هولاکاست در غزه رونمایی شده است. مردم خاورمیانه و جهان این توحش و تروریسم عنان گسیخته و نسل کشی را نمیخواهند و بر حل مسئله فلسطین اصرار دارند. این روندهای ارتجاعی جاری به ضرر تحریکات انقلابی در ایران و منطقه است و تنها یک حرکت گسترده خلاف جریان از جمله برآمد مجدد توده ای و کارگری و دورخیز برای تغییرات انقلابی در این کشورها میتواند افسار این نیروهای ارتجاعی دولتی و غیر دولتی را بکشد. آمریکا و روسیه و چین و دیکتاتوری های اسلامی و کشورهای مستبد منطقه تنها اوضاع کنونی را پیچیده تر میکنند و هر آینه جنگ و کشمکش و رقابت آنها شرایط وخیم تری را به مردم در منطقه و جهان تحمیل میکند.

ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه کشورهای منطقه را به تقویت همبستگی انترناسیونالیستی و مبارزه برای سرنگونی دولتهای استبدادی و فاشیستی و اسلامی فرامیخوانیم. حل مسئله فلسطین و پایان دادن به مشقات بی پایان مردم محروم راهی جز تغییرات بزرگ در صحنه سیاست ندارد. تحولات انقلابی در ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی تأثیرات عمیقی در اوضاع منطقه و جهان بیار می آورد. موشک پرانی

مبارزه با مذهب

دروغ تحویل مردم می دهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت می ترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است .

نهاد مذهبی چه مسیحی باشد چه اسلامی چه یهودیست، قبل از اینکه مجموعه ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول می گیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش می کند.

در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود را کنار هم بگذارید میبینید با ثروت بزرگترین کمپانی های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهمرفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی می کنند محصولش را بفروشند. سعی می کنند بازار را به خودش اختصاص بدهد. سعی می کند مصرف کنندگان را به خودش معتاد بکند. جامعه ای که می خواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان به مذهب روبرو شود. فکر نکند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست .

این یک صنعت عظیم خرافه پراکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است .

و اگر شما یک جامعه آزاد می خواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید. همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید. همانطور که با کمپانی های سودجویی مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند. با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله کرد.

منصور حکمت: کمونست هفتگی شماره ۳۶۸. در باره مبارزه با مذهب (صفحه ۱۰)

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

شماری از پرسنل بیمارستان‌های شهرستان‌های شادگان، آبادان و خرمشهر که در آستانه تبدیل وضعیت اخراج شده‌اند، با برپایی تجمع

مقابل دانشگاه علوم پزشکی آبادان خواهان رسیدگی مسئولان به مطالبات خود شده‌اند. حدود ۱۵۰ نفر از کادر درمان این شهرستانها بعد از هشت سال سابقه خدمت و چند سال نبرد با کرونا از کار اخراج شده‌اند در حالی که منتظر تبدیل وضعیت قراردادهای شغلی خود بودند. به گفته یکی از معترضان، اخراج کادر درمان در حالی به بهانه مشکلات مالی بیمارستان‌ها صورت می‌گیرد، که هر ماه میلیاردها تومان اختلاس در دانشگاه علوم پزشکی آبادان اتفاق می‌افتد.

تجمع اعتراضی پرستاران لرستان در مقابل استانداری

روز شنبه ۱۴ بهمن‌ماه، پرستاران به دلیل مشکلات معیشتی، تاخیر در پرداخت حقوق و تبعیض در پرداخت تعرفه‌های پرستاری در مقابل استانداری لرستان تجمع کردند و شعار سر دادند.

تعلیق هزاران نفر در آزمون استخدامی آموزش و پرورش

در اقدامی بی‌سابقه در آزمون‌های استخدامی آموزش و پرورش (آموزگاری و دبیری) در سال ۱۴۰۲ نزدیک به ۳ تا ۶ هزار نفر رد گزینشی شدند. آموزش و پرورش آمار دقیقی اعلام نکرده و موضوع در سکوت خبری باقی مانده است. نتایج این آزمون‌ها اواخر شهریور و اوائل مهرماه اعلام شد و تاکنون این افراد که با پرونده‌های کد ۱۹ شناخته می‌شوند در بلاتکلیفی به سر می‌برند. بیشتر این افراد نمره‌های بالایی در آزمون کسب کرده و آموزش و پرورش نتوانسته آنها را مردود نهایی اعلام کند. هیچگونه اطلاع‌رسانی درمورد وضعیت آنها صورت نگرفته و نهایتاً بعد از یک تا دو ماه به گزینش فراخوانده شده و علت درج کد ۱۹ در پرونده، به آنها اعلام شد. نماز قضا، حضور کمرنگ در جماعت و جمع و راهپیمایی‌ها، حضور کمرنگ یا عدم حضور در انتخابات، پست سیاسی در فضای مجازی، حجاب و ضعف احکام از جمله دلایل درج کد ۱۹ عنوان شده‌است. با توجه به زمانبر بودن، عدم پاسخگویی و بلاتکلیفی، بسیاری از داوطلبین و خانواده‌های آنها از پیگیری و مراحل دیگر پروسه‌ی عجیب و غیرعادلانه‌ی پرونده‌های کد ۱۹ منصرف شده‌اند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان صنایع فولاد

روزیکنشبه ۱۵ بهمن‌ماه ۱۴۰۲ بازنشستگان صنایع فولاد تهران، مازندران و اصفهان در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی فولاد این شهرها دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی

روزیکنشبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۲ بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای کرمانشاه، شوش، اهواز، در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً و مطابق تجمعات هر هفته یکیکنشبه‌های اعتراضی دست به تجمع زدند.

تجمع سراسری بازنشستگان مخابرات کشور

روز دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۲ جمع‌هایی از بازنشستگان مخابرات در شهرستان‌های تهران، اردبیل، اهواز، خوی، زنجان، سقز، قروه، بیجار، ارومیه، مریوان، تبریز، کرمانشاه، اراک، سنندج، بندرعباس، کرمان، رشت و ... در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان

تجمع اعتراضی کارگران پیمانکاری مجتمع‌های گاز پارس جنوبی
روزیکنشبه، پانزدهم بهمن ماه، کارگران شاغل در پالایشگاه‌های پنجم، ششم و هشتم مجتمع پارس جنوبی، پیرو فراخوان‌های از پیش انتشار یافته همزمان با اعتصاب و توقف فعالیت‌های شغلی خود، بار دیگر دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران پیمانکاری پالایشگاه‌های پارس جنوبی، اعلام کرده‌اند تا زمان رسیدگی به اعتصاب و برگزاری تجمع اعتراضی ادامه خواهند داد. این کارگران معترض، نسبت به دستمزد پایین و شرایط فاجعه‌بار شغلی خود اعتراض دارند و خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، تغییر سیستم اقماری نیروها به ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت و ساماندهی وضعیت پرسنل هستند.

تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث پالایشگاه پنجم پارس جنوبی
روز دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۲ کارگران پیمانکاری شاغل در پالایشگاه پنجم واقع در فاز ۹ و ۱۰ منطقه پارس جنوبی در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً و برای سومین روز متوالی در هفته‌ی جاری دست به تجمع زدند. این کارگران خواهان اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، تردد دو به دو (۱۴، ۱۴) نیروی اداری و پشتیبانی، ساماندهی وضعیت رانندگان استیجاری و دیگر خواسته‌ها می‌باشد.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری
یکشنبه ۱۵ بهمن کارگران شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان؛ برکناری مدیران نالایق، حذف کامل سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مازاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت بکسپی، عدم ادغام و دست‌درازی به صندوق بازنشستگی کارکنان، دست به اعتراض زدند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران
روز یکشنبه ۱۵ بهمن کارگران ارکان ثالث شرکت نفت و گاز گچساران در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان در محوطه شرکت تجمع کردند. با وجودی که نیروهای امنیتی و حراست مانع تجمع کارگران شدند ولی کارگران به تجمع خود ادامه دادند.

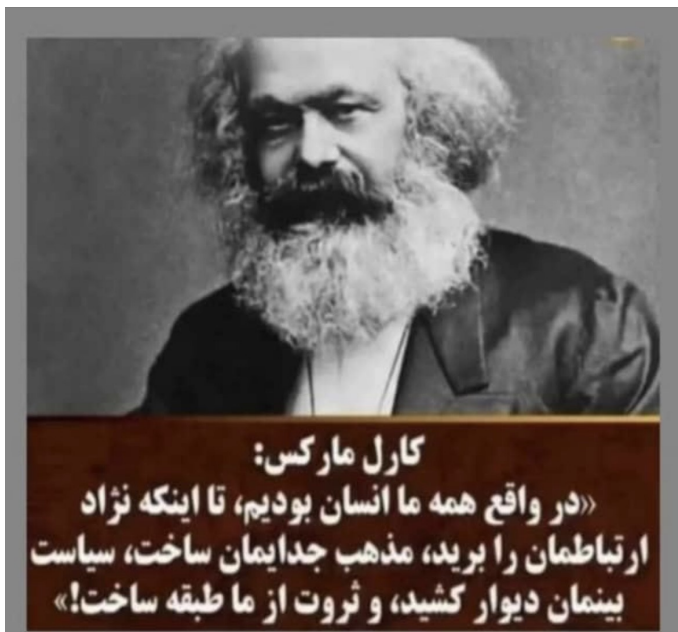
تجمع اعتراضی کارگران شهرداری نوش آباد اصفهان
مشکل معوقات مزدی کارگران همچنان ادامه دارد. دریافت با تاخیر حقوق نه تنها معیشت آنها را با مشکل مواجه کرده که دریافت خدمات بیمه تکمیلی را نیز برای کارگران سخت کرده است.

اعتراض کارگران فولاد قزوین به کیفیت پائین غذا

کارگران کارخانه فولاد قزوین نسبت به شرایط نامناسب غذا در این واحد تولیدی اعتراض دارند. کارخانه فولاد قزوین که حدود ۲۰۰ کارگر دارد از کیفیت غذایی خود ناراضی هستند. برخی از خوراک‌ها همانند برنج که به عنوان وعده غذایی اصلی در میان کارگران توزیع می‌شود؛ کیفیت نداشته و صرفاً به خاطر صرفه اقتصادی پخت می‌شوند. کارگران به علت ترس از بیکاری، مشکل پایین بودن کیفیت غذا را تحمل می‌کنند.

اعتراض پرسنل بیمارستان‌های خوزستان علیه اخراج

بیش از دو ماه از بازداشت شریفه محمدی در منزل شخصی خود در رشت میگذرد. او همچنان در انفرادی به سر میبرد و بازجویی میشود. تنها در چند روز گذشته تماس کوتاهی با همسر و فرزندش داشته است. برای «سیروس فتحی»، همسر شریفه محمدی نیز، پرونده‌ای تشکیل شده که دلیل آن، پیگیری وضعیت همسرش جهت آگاهی از روند بازداشت و پرونده‌سازی امنیتی علیه او بوده است.



به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

از جمله اجرای کامل آیین‌نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹ و رفع مشکلات بیمه درمانی، مطابق تجمعات هر هفته‌ی دوشنبه‌های اعتراضی، مجدداً مقابل شرکت مخابرات دست به تجمع زدند.

اعتراض مشترک بازنشستگان اهواز

روز سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۲، جمع‌هایی از بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری و فرهنگیان بازنشسته اهواز مجدداً و در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان مقابل ساختمان استانداری خوزستان دست به تجمع زدند.

تجمع توانخواهان مقابل نهاد ریاست جمهوری

تعدادی از شهروندان توانخواه موسوم به معلول صبح روز یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۲ خود را از شهرهای سنندج، ساری، اردبیل، بجنورد، کرج و تهران و حومه به مقابل نهاد ریاست جمهوری رساندند اما ماموران انتظامی از برگزاری تجمع در کنار خیابان ممانعت کردند و معترضان بالاجبار در داخل پارک پاسنور تجمع اعتراضی برگزار کردند.

دو کارگر در شهرستان پاسارگاد جان باختند

در اثر حادثه گازگرفتگی در گلخانه‌ای در یکی از محله‌های این شهرستان دو کارگر ۶۰ ساله و ۲۲ ساله هنگام استراحت در گلخانه بر اثر نشت گاز وسیله گرمایشی مورد استفاده، دچار مسمومیت و در نهایت گازگرفتگی شده و جان خود را از دست دادند. متأسفانه سیستم غیره استاندارد گرمایشی سالانه تعداد بیشماری از کارگران و خانواده های آنها قربانی سیستم غیره استاندارد گرمایشی میشوند.

محمد سعیدی ابواسحاقی با رای دیوان از کار اخراج شد

بر اساس رای "دیوان عدالت اداری" که عین رای تجدید نظر هیات تخلفات آموزش و پرورش را تایید کرده است، سعیدی ابواسحاقی فعال صنفی معلمان لردگان چهارمحال و بختیاری به جهت حمایت از اعتراضات مردم و همراهی با خانواده جانباختگان و اجرای مضامین هنری در قالب موسیقی و آواز، در همدردی با معترضان و حضور در اعتراضات فرهنگیان از آموزش و پرورش اخراج شد.

رضا اقدسی با وجود بیماری از حق درمان محروم است

غلامرضا اقدسی، فعال کارگری و از کارگران اخراجی شرکت ایران خودرو، بیش از یک ماه است که با وجود پارگی پرده گوش، از دسترس به درمان و رسیدگی پزشکی محروم است. این فعال کارگری که دوره محکومیت حبس خود را در زندان اوین سپری می‌کند، از هفته دوم دی ماه سال جاری دچار پارگی پرده گوش شد و در این مدت، گوش وی دچار التهاب شدید شده است. رضا اقدسی پیشتر توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه جمهوری اسلامی" به هشت ماه حبس و بابت اتهام "اجتماع و تبانی" به سه سال و هفت ماه زندان و در مجموع، به چهار سال و سه ماه حبس تعزیری محکوم شد. این زندانی سیاسی روز سه‌شنبه دوم آبان ماه سال جاری، پس از احضار و مراجعه به بازپرسی اوین، بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

تداوم بازداشت شریفه محمدی در زندان سنندج

زنده باد آزادی، برابری، رفاه همگانی!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

Saeed_arman2002@yahoo.co.uk

uk

دبیر اجرایی

همایون گدازگر

Homayon_1954@yahoo.de

PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،

سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegan@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

نفسی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی
کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!